

نقد برنامه پیشنهادی به کنگره سازمان

برنامه پیشنهادی به کنگره مجموعه ای است از مفاد برنامه پیشین و تغییرات جدید. من در این نقد مفاد موجود در برنامه را یگجا مطرح می کنم و آنرا تقسیم به پیشنهاد جدید و قدیم نمی کنم.

برنامه پیشنهادی مشکل ساختاری دارد. معمولاً برنامه احزاب چپ مسائل بزرگ اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی را مطرح کرده و سمت و سویی که حزب و سازمان در جهت آن تلاش می کند را ترسیم می نمایند. از اینروست که چنین برنامه ای می تواند پیش روی ارگانهای گوناگون سازمان در سطوح محلی، شهری، ایالتی، کشوری و ... رهبری حزبی --سازمانی و کنگره باشد تا با توجه به آن سیاست خود را ترسیم کرده و پیش ببرند. مثلاً در رابطه با ایران "نیاز به سرنگونی رژیم"، "استبداد"، "آزادی"، "تلاش برای سوسیالیسم از امروز"، "فمینیسم"، "سیاست ضد جنگ و ضد تسلیحات اتمی"، "سیاست ضد نژاد پرستی"، "انترناسیونالیسم" و "حل مسئله ملی" را می توان طرح و حل رادیکال آنها را طلب نمود.

با داشتن چنین برنامه ای رهبری حزب یا کنگره ها خطوط عملی سیاست برنامه را تصویب و تبلیغ می کنند. مثلاً مصوبه می شود ما در رابطه با "حل مسئله ملی" مندرج در برنامه امروز ما از "فدرالیسم" دفاع می کنیم. در رابطه با "سرنگونی رژیم مندرجه در برنامه ما این یا آن سیاست روز را داریم: ... یعنی این که ارگانهای حزبی از رهبری تا کنگره و تا ارگانهای شهری و محلی از برنامه حزب سیاست عملی و روز استخراج و تبلیغ می کنند. از این رو معتقدم برنامه سازمان باید جامع، فشرده و کلی باشد. فکر می کنم لیست کردن تمامی آمال و آرزوهای ما جدا از زمان و مکان در برنامه درست نیست. در این صورت در هر دور باید برنامه را تصحیح، تغییر و کامل کنیم. آنچنان که مطرح کردم سمت اصلی سیاست برنامه ای یک حزب را بعداً با مصوبات کنگره و مرکزیت و ... مشخص و تصویب می کنند و در صورت نیاز به تغییر مصوبات مشخص را تغییر می دهند و نه برنامه حزب یا سازمان را.

ایراد دیگر برنامه اعلام امکان انقلاب سوسیالیستی و شروع استقرار آن در ایران است. در برنامه می خوانیم: "استقرار کامل سوسیالیسم در یک یا چند کشور مجزا و در محاصره نظام گلوبالیزه شده سرمایه داری و سلطه امپریالیستها بر دنیا امکانپذیر نیست"

حتی اگر پیش از این چنین جملات غیر دقیقی را تصویب کرده باشیم باید به معنای آن دقت کنیم. کلمه "کامل" که بارها و بارها در برنامه پیشنهادی تکرار شده اساساً تفسیر بردار است. ما چیز "کامل"ی در جهان نداریم. با اضافه کردن این کلمه معلوم نیست که این غیر "کامل" نیم درصد است یا 99 درصد. آنچه روشن است این است که "برقراری سوسیالیسم تنها در یک کشور ممکن نیست" بازی با این جمله و افزودن کلمه "کامل" به آن می تواند تفسیر عکس ارائه دهد. ما به انقلاب مرحله ای اعتقاد نداریم اما این به آن معنا نیست که ما وظایف بورژوا دمکراتیک انقلاب را نادیده می گیریم و با کوبیدن مهر سوسیالیستی بر همه مشکلات و مسائل آنها را جزو وظایف سوسیالیستی می ببینیم. "تلاش برای سوسیالیسم از امروز" به معنای آمادگی برای انقلاب سوسیالیستی امروز نیست. این به معنای آن است که ما در تمامی کارهایمان و تلاشمان به بهانه مرحله انقلاب چشم انداز سوسیالیستی، رفرم های سوسیالیستی و سازماندهی سوسیالیستی را تعطیل نمی کنیم.

اگر چه برنامه پیشنهادی تنها "استقرار کامل سوسیالیسم" در یک کشور را رد می کند اما در یک خط پایین تر توهم برداشت نادرست از استقرار ناکامل سوسیالیسم در یک کشور را هم رد می کند و بدرستی می نویسد "اما

میتوان و باید پروسه انقلابی تحول خواهی را به رهبری طبقه کارگر با چشم اندازی سوسیالیستی و انتقالی پی گرفت". این نشان می دهد شاید استفاده از کلمه "کامل" در رابطه با استقرار سوسیالیسم تنها جنبه انشایی داشته باشد.

در همین بخش که "آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم برای ایران" نام دارد می خوانیم:

"... انتقال به مالکیت اجتماعی و برنامه ریزی و هدایت اقتصاد به معنای از بین رفتن بازار نیست." وجود بازار یعنی سرمایه داری. شاید منظور نگارندگان بخش خصوصی در تولید بوده است که برداشتی از سیاست بلشویکی "نپ" است وقتی آنها به ناچار حکومتی را به ارث برده بودند که قرار بود سوسیالیسم را بسازد ولی آماده نبودند. روشن نیست هدف از "وجود بازار" چیست. آزادی بازار به سبک چینی است یا اجازه به فعالیت تولیدی بخش خصوصی. نیازی به توضیح نیست که غرق شدن در سناریویی برای فردای نامعلوم منجر به چنین سردرگمی ها و ناروشنایی ها و عبارات تفسیر بردار نیز می گردد.

متأسفانه برنامه پیشنهادی بسیاری از خطوط نظری و سیاسی دیگری را نیز در هم می ریزد. برای مثال در برنامه پیشنهادی می خوانیم:

"سوسیالیسم فقط بر پایه همین دموکراسی واقعی، یعنی همین خود حکومتی مردم و جمهوری اکثریت استعمار شده بر اقلیت بهره کش می تواند شکل بگیرد."

این یعنی که قرار است گویا سوسیالیسم بر پایه "دموکراسی واقعی یعنی خود حکومتی" شکل بگیرد. نه در همپیوندی با آن و زایش آن. باید دقت داشت که سوسیالیسم چیزی نیست جز مرحله اول اقتصاد-اجتماعی کمونیسم. یعنی هر کس به اندازه توان و استعدادش. غلبه بر سرمایه داری را اگر تنها غلبه بر سرمایه داران نبینیم این همان سوسیالیسم است. اما و اگر و "پایه" ندارد. تعطیلی و تعلل در رفرم های سوسیالیستی و انتظار برای پایه "خود حکومتی" آن هم وقتی که تئوری های گوناگونی پیرامون آن وجود دارند تنها به توهم مرحله ای بودن انقلاب دامن میزند یا از سویی دیگر به دید انحرافی و آنارشویی که گویا جامعه سوسیالیستی در جوامع ای خواهد رویید که شکل سازماندهی "خود حکومتی" و سازماندهی افقی آنها معجزه آسا و مشکل گشا است. از "خود حکومتی مردم و جمهوری اکثریت استعمار شده" تنها سوسیالیسم دموکراتیک نمی روید. این ساختار می تواند خواستگاه مائوئیسم و فاشیسم و نژاد پرستی و بیگانه ستیزی نیز باشد. در مسیر انقلابی و در دوران کنونی چیزی "پایه" چیز دیگری نیست. آنچه هست تلفیقی از وظایفی است که همزمان به پیش برده می شوند و بایستی انعطاف آنرا داشت که در دنیای ناآشنای فردا جواب و راه حل ساده و آماده و غیر قابل تغییری نداشته باشیم. هر جواب آماده ای برای فردای نامعلوم بی شک درصد بالایی از خطا دارد. آنچه خطا ناپذیر است ترسیم سمت و سوی حرکت است و برنامه حزب و سازمان باید در چارچوب سمت و سو باشد.

در برنامه پیشنهادی در بخش های مختلف اشاره به مالکیت های کوچک و خصوصی می شود. روشن نیست آیا منظور مالکیت خصوصی بر لوازم تولید است یا مالکیت خصوصی به معنای اعم کلمه از جمله زمین، خانه، سهام و اوراق بها دار داخلی و یا خارجی و

در بخش سیاست تشدد نظری بسیار فراتر می رود. در پیشنهاد می خوانیم:

"انتقال تمامی قدرت سیاسی در تمامی سطوح محلی، منطقه ای و کشوری به نظامی مبتنی بر فدرالیسم دموکراتیک و شوراهای منتخب مردم و حق نمایندگان آنها برای کنترل، تصویب و اجرای قوانین، حق مردم برای فراخوانی و عزل نمایندگان خود"

این یعنی که ما طرفدار نظام فدرالیستی هستیم که شکل حکومتی آن پارلمانی نیست و شورایی است. بدون نقد جمله بالا که نقد بسیار دارد شاهد خواست دیگری هستیم که با خواست بالا در تناقض است:

"حق رای همگانی برابر، مستقیم و مخفی برای همه شهروندانی که به سن 18 سالگی رسیده اند در انتخابات همه ارگانهای دولتی، توده ای و محلی"

برای من که از نزدیکی با نظام شورایی شوروی در دهه 80 از طریق انتخابات در کارخانه آشنایی دارم روشن است که اگر شورای کارگری و زحمتکشان دارید صندوق رای همگانی برای رای دادن مستقیم به همه ارگانهای دولتی، توده ای و محلی وجود و معنایی ندارد. اینها مختصات رای گیری برای پارلمان است. در یک نظام شورایی کارگران به کاندیداهای خود رای می دهند و یک هرم شورایی داریم و در جایی صندوق رای دیگری نیست تا مردم مستقیماً اعضای شورای عالی کشور را انتخاب کنند و اگر چنین صندوق رای را هم بگذاریم که دیگر اسم این نظام شورایی نیست و می شود انتخاب پارلمانی. امیدوارم فرصتی برای این بحث در آینده باشد. اساساً وقتی می گوئیم فدرالیسم دیگر دولت سراسری و مرکزی نباید نفوذ چندانی در سیاست گذاری داخلی دولت های خودگردان داشته باشد اما برنامه پیشنهادی ادامه می دهد:

"... مجلس سراسری نمایندگی شوراها باید در خواست های فوری زیر را پایه تدوین قانون اساسی نوین ایران قرار دهد:"

مشخص نیست که آیا پیشنهاد ما یک حکومت فدرالی است یا یک کنفدراسیون و یا حکومت های شورایی در فدرال ها که یک سیستم هرمی شورایی دارند و این هرم شورایی به یک مجلس سراسری ختم میشود به نظر میرسد در تلفیق خطوط برنامه ای گذشته و حال پیشنهادات جدید دقیقاً بررسی نشده و از این رو این تناقضات پیش آمده باشد. چند روز پیش من نظراتم را در باره "فدرالیسم" نوشتم و در اینجا از تکرار آن خودداری می کنم.

<http://rahekar.com/maghalat/2017/07/23/FEDERALISM.pdf>

بنا بر تصویب یکی از گنگره های پیشین سازمان ما یک سازمان فمینیستی است. فکر می کنم ذکر این مورد در برنامه ضروری است

همانگونه که نوشتم برنامه پیشنهادی لیستی از خواسته های مشخص را آورده که جای آن در برنامه نیست. اما یک مورد که فکر می کنم باید به نقد آن پرداخت طرح پیشنهاد زبان انگلیسی به عنوان زبان مشترک مردم ایران است.

فکر می کنم یک سازمان و یا حزب سیاسی باید مسئله ای نظیر این را که امری کارشناسانه، مرتبط با زمان و شرایط است را به کارشناسان و سیاستمداران زمان عملی بودن این طرح موکول کند. اما فکر می کنم طرح این نکته ضرورت دارد که تغییر زبان عمومی یک کشور ارزان و بی عواقب نیست. تجربه تغییر خط در جمهوری های روسیه سفید، اکرانین و آذربایجان پیش روی ماست که میلیونها نفر را به کم سوادی دچار کرده است. اگر زبان مشترک هندی ها انگلیسی است دلیل آن تاریخ استعماری هند است که اصولاً زبان انگلیسی به همه تحمیل شده بود و کماکان حتی بسیاری از تحصیل کرده های هندی زبان هندی را نمی دانند و تنها به زبان ایالتی خود و انگلیسی تسلط دارند. اما در ایران جایی که خلق های مختلف از آموزش به زبان مادری محرومند و به ادبیات ملی خود تسلط ندارند محرومیت از زبان فارسی تنها می تواند به یک فاجعه فرهنگی- اجتماعی - آموزشی بیانجامد.

با توجه به موارد برشمرده در بالا. پیشنهاد می کنم تصویب برنامه جدید سازمان را به کنگره بعدی موکول کنیم که برنامه ای جامع تری را بتوانیم برای تصویب ارائه دهیم.

حمید موسوی پوراصل

24 جولای 2017

hamid@porasl.com